

به خود نسبت داده، مفاخره‌ای بیش نیست؛ ولی چون بعضی مطالب آن از نظر تاریخی قابل توجه است، آن را مرور می‌کنیم.

فرصت‌الدوله در آثار عجم، تنها اشاره بسیار کوتاهی به این کتیبه کرده و می‌نویسد: «همچنین عضدالدوله دیلمی در آنجا نام خود را بر سنگی نقش نموده و تاریخ نوشته». (۲) و از کتیبه بهاءالدوله هم نامی نبرده است؛ ولی حاج میرزا حسن فسائی در فارسنامه ناصری (به تصحیح دکتر رستگار، صفحه ۱۵۳۶)، این هردو کتیبه را نقل کرده و متن اولی را چنین آورده است:

«بِسْمِ اللَّهِ حَضْرَةَ الْأَمِيرِ الْجَلِيلِ عَضُدِ الدَّوْلَةِ فَنَا
خَسِرُوا بَعْدَهُ مِنَ الْجَيْشِ سِنَةَ أَرْبَعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ
فِي مُنْصَرَفِهِ مُظْفَرًا مِنْ فَتْحِ إِصْبَهَانَ وَ أَحْضَرَ مَنْ
قَرَأَهُ مَا فِي الْأَثَارِ مِنَ الْكِتَابَةِ وَ قَرَأَهُ عَلِيُّ بْنُ السَّرِيِّ
الْكَاتِبِ الْكُرْدِيِّ وَ مَا زَا سَعِيدُ الْمُؤَيَّدِ الْكَازِرُونِيِّ.»

پس از بازدید از نزدیک و گرده برداری از این کتیبه و مطالعه تصویر نسبتاً روشنی که اسمیت در کتاب خود آورده (۴) ولی به قرائت آن توفیق نیافته، به نظر رسید که فسائی، کتیبه را شخصاً ندیده و به احتمال زیاد، مطالب خود را از متن کهن تری به دست آورده که متأسفانه به آن اشاره نکرده است.

بِسْمِ اللَّهِ حَضْرَةَ الْأَمِيرِ
الْجَلِيلِ عَضُدِ الدَّوْلَةِ
فَنَا خَسِرُوا مِنَ الْحَسَنِ أَرْبَعٍ
وَ أَرْبَعِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ فِي مُنْصَرَفِهِ
مُظْفَرًا مِنْ فَتْحِ إِصْبَهَانَ
أَبْنِ مَا كَانَ وَ كَثْرَةَ جَيْشٍ وَ أَسْرَهُ (۵)
... (۶) وَ أَحْضَرَ مَنْ قَرَأَهُ
فِي هَذِهِ الْأَثَارِ مِنَ الْكِتَابَةِ... (۷)

چنانچه مشهود است، متن فعلی کتیبه که فوقاً نقل شد، با آنچه در فارسنامه آمده، به شرح زیر

اختلافاتی دارد:

۱. «فناخسرو بن الحسن» را که در سطر سوم آمده، «فناخسرو بعدة من الجیش» آورده؛ که غلط واضحی است.
۲. تمام سطر ششم و ابتدای سطر هفتم را - که در این قسمت سنگ سائیده شده و کلمه‌ای از بین رفته که احتمالاً «يَنْصُرَ اللّٰهَ» است - به کلی از قلم انداخته است.
۳. در آخر سطر هفتم کتیبه «وَ اَخْضَرَ مَنْ قَرَأَهُ» آمده؛ ولی در فارسنامه، «وَ اَخْضَرَ مَنْ قَرَأَهُ» ذکر شده.
۴. فارسنامه پس از سطر هشتم، در حدود سه سطر مطالب اضافی دارد که متضمن نکات مفید تاریخی است:

اول - مفاخره عضدالدوله و داستان فتح اصفهان: در وقایع سال ۳۴۴ هجری قمری اصفهان که این کتیبه در آن سال کنده شده، ابن اثیر، ابن مسکویه، جابری انصاری و دیگران مطالبی نوشته‌اند (۸) که به طور خلاصه چنین است: در این سال، سپاه خراسان به ری و اصفهان تاخت. محمد - پسر ماکان کاکلی - بر اصفهان مسلط شد. خزائن آل بویه را به چنگ آورد و زنهای آنها را به اسارت گرفت. رکن‌الدوله از برادرش معزالدوله کمک خواست؛ ولی پیش از رسیدن هر کمکی، ابوالفضل بن عمید - وزیر کارآمد رکن‌الدوله - با عده‌ای از همراهان، بر حسب تصادف به اصفهان رسید و با پسر ماکان که هنوز سرگرم چپاول بود، درگیر شد. در این جنگ غیرمنتظره، سپاه خراسان شکسته شد و فرمانده آنها، محمد بن ماکان، اسیر گشت و غائله خاتمه یافت.

در هیچ یک از متون، به مداخله عضدالدوله در این جنگ و پیروزی او اشاره‌ای نشده؛ ولی پرواضح است که در آن مخاطره عظیم که رکن‌الدوله از برادرش معزالدوله که سپاه او در آن هنگام در سرزمینهای دوردست تری در عراق و شامات و حجاز درگیر بوده‌اند، کمک خواسته، به طریق اولی، از همراهی و کمک دیگر امیران بویی و بیش از همه پسرش عضدالدوله که در شیراز و در مجاورت اصفهان حکومت می‌کرد، بی‌نیاز نبوده است. اما دو چیز سبب شده که نام عضدالدوله را مورخین در آثار خود نیاورده‌اند: یکی آنکه او در آنوقت امیر کوچکی بود که در قبال رکن‌الدوله و معزالدوله، اهمیت چندانی نداشت و دیگر آنکه پیش از رسیدن او به میدان کارزار، ابن عمید کار را تمام کرده بود؛ با اینهمه همین سنگ‌نبشته گواه است که عضدالدوله برای جنگیدن با سپاه خراسان، از شیراز به سوی اصفهان راه افتاده و پس از شنیدن خبر ختم

غائله، از میان راه باز گشته است.

دوم - قرائت کتیبه‌ها: امیر جوان که در این وقت، سرمست باده جوانی و قدرت، آسوده خاطر از هجوم خراسانیان، نفرج کنان به مقر حکمرانی خود بازمی گشت، سر راه خود به تخت جمشید رسید و در شکوه آثار بازمانده از شاهنشاهی که هزار و پانصد سال پیش بر آن خطه فرمان رانده بودند، خیره و متأمل شد. در میان سنگهای پرنگاره، چشمش به نوشته‌هایی افتاد که گویی پیامی از شاهنشاهان سلف برای او دربر داشتند. پس کسانی را احضار کرد تا آن نوشته‌های جادویی و خیال‌انگیز را برای او بخوانند. روشن است که در آن عصر، از کسانی که خطوط میخی هخامنشی را قرائت کنند، خبر نبود؛ ولی در میان زرتشتیان فارس که هنوز آتشکده‌های آنها فروزان بود، پهلوی خوانان و پهلوی دانان بسیاری بودند که از آن میان، دو نفر به نامهای عَلِیِّ بْنِ سَرِی الْکُرْدِی که مقام کتابت داشت و مَازَ سَعِیدِ الْمُؤَبِّدِ الْکَازِرُونِ، عهده‌دار خواندن و ترجمه کتیبه‌های ساسانی شدند که متأسفانه از ترجمه آنها در متون آن عصر، اثر نیست.

سوم - کتیبه ساسانی: کتیبه عضدالدوله در کنار سنگ نبشته‌ای از شاپور دوم، سکانشاه، نقر شده که هنگام سفر از سرزمین فارس به سگستان، سر راه خود به تخت جمشید آمده و او نیز به فکر زنده نگه داشتن نام و یاد خود در کنار تصاویر و سنگ نبشته‌های هخامنشی افتاده است. (۹)

چهارم - کتیبه بهاءالدوله: فسانی، متن این کتیبه را چنین آورده است:

بِسْمِ اللّٰهِ نَزَلَ بِهَاءِ الدَّوْلَةِ وَ ضِیَاءِ الْمَلَّةِ ابْنِ نَصْرَبِنِ
عُضْدِ الدَّوْلَةِ وَ تَاجِ الْمَلَّةِ حَرَّسَ اللّٰهُ اَیَّامَهُ وَ اَدَامَ سُلْطَنَهُ هَذَا
الْمَوْضِعِ وَ مَعَهُ امِیرُ الْاَمْرَاءِ ابُو مَنْصُورِ بْنِ بِهَاءِ الدَّوْلَةِ وَ
ضِیَاءِ الْمَلَّةِ اَطَالَ اللّٰهُ سِنِّهُمَا سَنَةً اِثْنِینَ وَ تِسْعِینَ وَ ثَلَاثَمِائَةً.

(۱۰)

به طوری که معلوم است، این کتیبه که بازگوکننده یک سفر معمولی است، متضمن هیچ نکته روشنگر تاریخی نیست و متن واقعی هم با فارسنامه، اختلافات جزئی دارد که ذیلاً می آوریم:

«بِسْمِ اللّٰهِ نَزَلَ ... شاهانشاه بهاءالدوله»
«وَ ضِیَاءِ الْمَلَّةِ وَ غِیَاثِ الْأُمَّةِ ابُو نَصْرَ عَضْدِ»
«الدَّوْلَةِ وَ تَاجِ الْمَلَّةِ حَرَّسَ اللّٰهُ اَیَّامَهُ وَ اَدَامَ سُلْطَانَهُ»
«هَذَا الْمَوْضِعِ ... (۱۱) مَعَ عَشْرَ عَظِیمِ»
«وَ مَعَهُ امِیرُ الْأَمْرَاءِ ابُو مَنْصُورِ بْنِ بِهَاءِ الدَّوْلَةِ وَ ضِیَاءِ»
«الْمَلَّةِ وَ غِیَاثِ الْأُمَّةِ اَطَالَ اللّٰهُ بِقَاهُمَا سَنَةً»

توضیحات

۱. پروفیسور اشمیت - باستان‌شناس و ایران‌شناس نامی - که ابتدا سرپرست حفاریات ری بود؛ ولی پس از پروفیسور هرتسفلد، در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی، سرپرستی کاوشهای تخت جمشید را نیز بر عهده گرفت. نتایج بررسیهای بسیار مهم باستان‌شناسی او، در آثار متعدّدش به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شده و مورد استفاده دانش‌پژوهان است.
۲. آثار عجم، چاپ سنگی، سال ۱۳۵۴ هـ.ق، بمبئی، صفحه ۱۶۷.
۳. فارسنامه ناصری، چاپ سنگی، قسمت دوم، سال ۱۳۱۳ هـ.ق، صفحه ۲۹۶.
۴. کتاب تخت جمشید، یکی از آثار ارزنده پروفیسور اشمیت است که شادروان دکتر عبدالله فریار به کمک شادروان محمدتقی مصطفوی ترجمه کرده و انتشارات فرانکلین، با همکاری انتشارات امیرکبیر آن را به سال ۱۳۴۲ خورشیدی، در چاپخانه افست چاپ کرده است، لوحه ۱۵۷ این کتاب، تصویر کتیبه شاپور دوم و لوحه ۱۵۸، تصاویر کتیبه‌های عضدالدوله و بهاءالدوله را دربر دارد.
۵. جمله «وَ آسْرَه» به همین ترتیب و با خطی ریزترین دو سطر پنجم و ششم نقر شده و شبیه به آن است که از قلم افتاده و پس از اتمام کتیبه، بر آن افزوده‌اند.
۶. این کلمه بدرستی خوانده نمی‌شود؛ ولی احتمالاً «يُنْصِرَاللّٰه» بوده است.
۷. کلمه «به» از آخر «مِنَ الْكُتَابِ» سائیده شده و از بین رفته.
۸. ابن مسکویه، نویسنده تحارت‌الامم، که خود در این سال در اصفهان و همراه بویه - پسر رکن‌الدوله - بوده است، داستان را به تفصیل نوشته است.
۹. برای مطالعه ترجمه این کتیبه مراجعه شود به تمدن ایران ساسانی، تألیف لوکونین، ترجمه دکتر عنایت‌الله رضا، صفحه ۲۰۷.
۱۰. فارسنامه ناصری، همان چاپ، همان صفحه.
۱۱. یک کلمه که اینجانب موفق به قرائت آن نشدم.

www.KetabFarsi.com

100

1. The first part of the document is a letter from the author to the editor, dated 10/10/1950. The letter discusses the author's interest in the subject of the journal and the possibility of publishing a paper on the topic. The author mentions that he has been working on the subject for some time and has some preliminary results. He asks the editor if the journal would be interested in publishing his paper and if so, what the requirements would be. The editor's response is not included in this document.